

فاضل ديه و حيطه اختيار ولي دم در قتل زن

احمد حاجي دهآبادي *

چكیده

مطابق فقه اماميه اگر مردی زنی را به عمد بکشد، ولي دم زن با پرداخت نصف ديه به مرد می‌تواند، وی را قصاص نماید. این حکم به ضميمه آنکه ديه در قتل عمد تصالحي است و به رضایت قاتل نیاز دارد، در عمل گاه مشکل آفرین است؛ زیرا برخی اوقات ولي دم زن، توانایی پرداخت فاضل ديه را ندارد و قاتل هم حاضر به مصالحه نیست؛ در نتیجه خون زن در معرض هدر رفتن قرار می‌گیرد. برای حل این مشکل چند راه به نظر می‌رسد، از جمله تساوی قصاص مرد و زن، پرداخت فاضل ديه زن از بیت‌المال و تصالحي ندانستن ديه و امکان اجبار قاتل بر پرداخت نصف ديه. در این نوشتار راه اول و دوم مورد نقد و بررسی قرار گرفته و راه سوم پیشنهاد شده است.

کلید واژه

قصاص، فاضل ديه، تصالح، قتل عمد، ولي دم

_ تاريخ دريافت: ۸۸/۸/۲؛ تأييد نهايي: ۸۸/۹/۲۸

* - دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (پرديس قم)

طرح مسأله

مطابق نظر اکثر فقهای امامیه در صورتی که مردی زنی را عمداً به قتل برساند، ولیّ دم زن می‌تواند مرد را قصاص کند به شرط آنکه نصف دیه مرد را به وی بدهد. پرداخت نصف دیه، شرط استیغای حق قصاص برای اولیاء دم زن است و مادام که ایشان نصف دیه را نپردازند، حق استیغای قصاص ندارند، در نتیجه پرداخت باید قبل از قصاص صورت گیرد. ماده ۲۰۹ ق.م.ا. مقرر می‌دارد:

«هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن باید ولیّ زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد». این حکم شرعی که در قالب ماده فوق منعکس شده، در عمل دو مشکل را ایجاد می‌کند:

اول، اگر ولیّ دم زن، حاضر به عفو مرد قاتل نبوده و خواهان قصاص وی باشد، تا زمان اجرای قصاص، مرد قاتل زندانی می‌شود و گاه زندانی شدن مرد مدت زمان طولانی صورت می‌گیرد؛ چرا که اولیاء دم زن پس از مدت طولانی تمکن مالی از پرداخت فاضل دیه را پیدا می‌کنند. طبیعتاً در این مدت قاتل زندانی می‌شود، زیرا آزادی قاتل ممکن است، منجر به فرار وی شود. مشکل این است که زندانی کردن قاتل علاوه بر هزینه‌های فراوانی برای دولت، مجازات مضاعفی است که ادله شرعی آن را نفی می‌کند، زیرا مطابق قاعده فقهی: «لایجنی الجانی علی اکثر من نفسه» (عاملی، ۱۴۱۶ق:ج ۲۹، صص ۸۵-۸۰). جنایت کار را به بیش از جاننش نمی‌توان مجازات نمود؛ در نتیجه مرد قاتل

که باید قصاص شود، علاوه بر قصاص، زندانی شده و زندانی شدن وی خلاف قاعده فوق می‌باشد.^۱

دوم، گاه اولیاء دم زن به هیچ وجه تمکن مالی پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند نصف دیه را بپردازند. قاتل نیز حاضر به مصالحه با ولی دم زن بر پرداخت دیه نیست و کسی نیز نمی‌تواند او را به پرداخت نصف دیه اجبار نماید؛ مطابق قاعده، دیه در قتل عمدتاً تصالحی است و تنها در صورتی می‌توان از قاتل عمد، دیه گرفت که او راضی باشد. در نتیجه خون زنی که به ناحق کشته شده هدر می‌رود؛ زیرا اولیاء دم زن نمی‌توانند، قاتل را قصاص کنند و دیه هم نمی‌گیرند. برای حل این دو مشکل چه باید کرد؟

در مورد مشکل اول (معضل حبس برای انتظار قصاص) رئیس سابق قوه قضاییه در بخشنامه شماره ۱۰۷۷۷/۱۰۷۸/۱-۲۵/۱۰/۱۳۷۸/رؤسای دادگستری را ملکف به تعیین مهلت برای متقاضی جهت پرداخت فاضل دیه نمود و گرنه قرار بازداشت فک شود و تبدیل به وثیقه مناسب گردد.^۲ برای حل مشکل

۱- عبارت «لایجنی الجانی علی اکثر من نفسه» و مشابه آن در روایاتی آمده که پیرامون قتل مرد توسط زن است در این روایات مقرر داشته که اگر زنی، مردی را عمداً بکشد، ولی دم مرد نمی‌تواند هم زن را قصاص کند و هم از او نصف دیه اخذ نماید؛ چرا که اخذ دیه مجازاتی علاوه بر قصاص نفس است و جانی بیش از جانش مجازات نمی‌شود. این عبارت چون در مقام تعلیل برای عدم اخذ دیه است، از باب «العله تعمم» می‌تواند علت برای امور دیگر قرار گیرد. مثلاً می‌توان حرمت «مثله قاتل» و نیز «حرمت زندانی کردن قاتلی» را که قرار است، قصاص شود؛ به این عبارت مستند نمود. در یک جمله این عبارت، یک قاعده فقهی است (ر.ک. حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: صص ۴۰۰-۳۹۱).

۲- مطابق این بخشنامه: «به قرار اطلاع، تعدادی از محکومان قطعی به قصاص نفس از مدت‌ها پیش در زندان‌ها به سر می‌برند و ظاهراً به علت عجز یا امتناع متقاضیان قصاص، از پرداخت فاضل دیه به قاتل یا سهم الدیه صغار، موجبات اجرای حکم درباره آنان، فراهم نمی‌باشد. از آنجا که انتظار درازمدت محکومان برای تعیین تکلیف، مزید بر دشواری‌های زندان، موجب رنج بیشتر زندانی و مستلزم مراقبت و تحمیل هزینه نگهداری این زندانیان بر بودجه عمومی و عوارض جانبی ←

دوم راه‌هایی به نظر می‌رسد که سه راه در فقه امامیه دیده می‌شود:^۱

الف) برابری زن و مرد در قصاص و حذف پرداخت نصف دیه توسط اولیای دم زن؛ ب) پرداخت نصف دیه از بیت‌المال؛ ج) تصالحی ندانستن دیه و امکان اجبار قاتل بر پرداخت نصف دیه.

جالب است که قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ راه حل سوم را برگزیده بود و در ماده ۴۴ مقرر می‌داشت: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند، ولی دم مخیر است، بین قصاص و پرداخت نصف دیه کامل به قاتل و بین مطالبه دیه زن از قاتل».

اما لایحه مجازات اسلامی جدید، با پذیرفتن راه حل دوم چنین مقرر داشت:^۲

دیگر خواهد شد مقرر می‌دارد، در مواردی که:

۱... ۲. مطابق قانون، باید ۱/۲ دیه کامل قتل مرد مسلمان به قاتل پرداخته شود و سپس اقدام به قصاص گردد. اجرای احکام به متقاضی قصاص (ولی دم) مهلت دهد که سهم الدیه سایرین یا فاضل دیه را بپردازد تا امکان قانونی اجرای حکم (با ترتیبات مربوط) فراهم گردد در غیر این صورت واحدهای اجرایی، این قبیل پرونده‌ها را با گزارش لازم جهت فک قرار بازداشت و تبدیل آن به وثیقه مناسب، به دادگاه صادر کننده قرار (یا جانشین آن) بفرستند تا اقدام لازم با دادن تعلیمات لازم به محکوم صورت گیرد. در صورت ابداع وثیقه و صدور قرار قبولی، دستور آزادی محکوم صادر شود و هر زمان که متقاضی قادر به پرداخت شد، پس از استیذان، حکم قصاص برابر موازین قانونی به مرحله اجرا درآید... (ر.ک. مجموعه بخشنامه‌های قوه قضاییه، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۵۴۳).

۱ - البته راه‌های دیگری نیز متصور است، ولی کسی به آن قائل نیست. مثلاً فاضل دیه در اقساط متناسب با وضعیت مالی ولی دم تقسیم گردد. اما مشکل این است که تا فاضل دیه پرداخت نشود، ولی دم زن حق استیفای قصاص را ندارد و فاضل دیه ملک قاتل یا وراث او می‌باشد. در نتیجه رضایت ایشان شرط است. اگر قاتل یا وراث او حاضر به تقسیم باشند، می‌توان قاتل را قصاص کرد و اگر راضی به تقسیم نباشند، نمی‌توان او را قصاص نمود.

۲ - لایحه مجازات اسلامی پس از تصویب در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی چهارشنبه مورخ ۸۸/۹/۲۵ مطرح و نمایندگان مجلس طبق اصل ۸۵ قانون اساسی مدت اجرای آزمایشی آن را به مدت ۵ سال تصویب کردند. این لایحه برای تصویب نهایی به شورای نگهبان فرستاده شده است (روزنامه خراسان، ۸۸/۹/۲۶، ش ۱۷۴۴۱، ص ۵). ماده فوق از متن لایحه در تاریخ ۸۸/۲/۲۲ به تصویب کمیسیون رسیده است.

ماده ۳۸۴ ق.م.ا: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است، لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد ... تبصره: در صورتی که ولی دم، متقاضی قصاص باشد، در صورت عجز از پرداخت، فاضل دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد». در این نوشتار سه راه فوق مورد نقد و بررسی فقهی قرار می‌گیرد تا معلوم شود کدامیک از این سه راه از لحاظ مبانی شرعی و مستندات، صحیح می‌باشد.

۱) برابری زن و مرد در قصاص

عمده دلیلی که فقهای شیعه به استناد آن معتقدند قصاص مرد در مقابل زن منوط به پرداخت فاضل دیه است، روایات می‌باشد؛ گرچه گاه به قرآن و اجماع نیز استناد نموده‌اند. روایات متعدد صحیح‌السند و تام‌الدلالة‌ای وجود دارد که قصاص مرد را مشروط به پرداخت نصف دیه از سوی اولیاء دم زن می‌داند (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۹، صص ۸۷-۸۰). از جمله روایت «صحیح حلی» امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنی را به عمد کشته است و اولیاء دم زن خواهان قصاص بودند؛ می‌فرماید: «ذاک لهم اذا ادوا الی اهله نصف الدیة» (همان، ص ۸۲)؛ (استیفای قصاص برای ایشان است به شرطی که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند).

البته در مقابل این حدیث، روایت «سکونی» است، مطابق آن امام صادق علیه السلام می‌فرمایند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردی را به سبب آنکه زنی را به عمد کشته بود، قصاص کردند (همان، ۸۴). البته در این روایت صحبتی از رد دیه نشده است.

فقها به روایت اخیر استناد نکرده‌اند؛ زیرا روایاتی که قصاص مرد را منوط به پرداخت فاضل دیه می‌کند، از جهت قوت دلالت و صحت سند بر روایت اخیر برتری دارد؛ ضمن اینکه روایت اخیر به فرض صحت سند، قابل تأویل بر موردی است که فاضل دیه پرداخت گردد (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۹، ص ۸۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق: ج ۷، ص ۱۹۹؛ خویی، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ص ۳۵).

برخی از فقهای معاصر روایت سکونی را که حکایت از قصاص مرد بدون رد فاضل دیه به زن می‌کند، مقدم بر روایاتی دانسته‌اند که حاکی از قصاص مرد منوط به پرداخت نصف دیه است؛ زیرا در تعارض روایات، روایت سکونی مقدم است به علت آنکه موافق با کتاب بوده و روایات مورد استناد اکثر فقها مخالف با کتاب می‌باشد (ر.ک. صانعی، ۱۳۸۲: ص ۱۹۰). لذا به برابری زن و مرد در قصاص معتقد شده‌اند.

۱-۱) نقد و بررسی

با توجه به مبانی فقهی، نظریه برابری زن و مرد در قصاص با دلایل ذیل قابل دفاع نیست:

الف) تعارضی بین روایت سکونی با سایر روایات نیست تا در مقام تعارض به مرجحات از جمله موافقت و مخالفت با کتاب رجوع شود؛ زیرا در سند روایت سکونی «حسین بن یزید نوفلی» است که درباره وی توثیق و تضعیفی نقل نشده، در نتیجه روایت به علت آنکه وضعیت یکی از راویان آن روشن نیست، ضعیف به شمار می‌رود و هیچ‌گاه روایت ضعیف نمی‌تواند معارض با روایت صحیح باشد. اما در این بحث نه تنها یک روایت صحیح،

بلکه روایات متعدد صحیح‌السند بر پرداخت فاضل دیه برای قصاص مرد قاتل دلالت می‌کنند.

ب) اگر روایت سکونی از حیث سند معتبر باشد، از جهت دلالت به قرینه روایات گروه اول بر موردی حمل می‌شود که اولیاء دم زن، فاضل دیه را پرداخت کنند، افزون بر اینکه روایت سکونی حاکی از فعل امام معصوم علیه السلام بوده و نمی‌تواند با روایات دیگر که نص صریح است، در تعارض باشد.

ج) برای موافقت روایت سکونی با کتاب و مخالفت روایات دیگر با کتاب دو احتمال متصور است: اول، مقصود، اطلاق آیه «النفس بالنفس» (مانده، ۴۵)، باشد. در پاسخ می‌توان ادعا نمود: گرچه اطلاق آیه «النفس بالنفس» دلالت دارد که نفس در مقابل نفس قصاص می‌شود، بدون آنکه رد دیه‌ای صورت گیرد، لیکن اطلاق آیه به وسیله منطوق و مفهوم آیه «الحرّ بالحرّ... والاثنی بالاثنی» (بقره، ۱۷۸)، تفسیر شده است. در این آیه حر در مقابل حر قصاص می‌شود، پس حر در مقابل عبد قصاص نمی‌شود و زن نیز در مقابل زن قصاص می‌شود، پس مرد در مقابل زن قصاص نمی‌شود (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۱۴۵؛ اردبیلی، بی تا: صص ۶۷۲ - ۶۷۰؛ خویی، ۱۳۹۵ق: صص ۲۹۷ - ۲۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ج ۱، ص ۴۳۲). پس اطلاقی برای «النفس بالنفس» باقی نمی‌ماند. حتی اگر اطلاق آن پذیرفته شود، در نتیجه روایت سکونی موافق با آیه «النفس بالنفس» و روایات دیگر موافق با مفهوم آیه «الاثنی بالاثنی» هستند، لذا نمی‌توان روایات دیگر را مخالف قرآن دانست. احتمال دوم، مقصود از موافقت و مخالفت با کتاب، آیات نفی ظلم از

ساحت حق تعالی باشد، آیاتی مثل: «و تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَّ عَدْلًا» (انعام، ۱۱۵)، «و ما ربک بظلام للعبید» (فصلت، ۴۶)، «ان الله لا یظلم الناس شیئا ولكن الناس انفسهم یظلمون» (یونس، ۴۴) و ... در نتیجه روایت سکونی موافق آیات است و لزوم پرداخت نصف دیه بر اولیای دم زن ظلم و خلاف عدل می باشد و روایاتی که بیانگر این حکم هستند به علت مخالفت با قرآن از درجه اعتبار ساقط می شوند (ر.ک. صافی، ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۶۶). این سخن نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا در صورتی می توان آن را پذیرفت که ثابت شود، تفاوت زن و مرد در قصاص و دیه، ظلم است، چرا که این دو در شخصیت انسانی با هم برابرند، در نتیجه این دو باید از حقوقی یکسان برخوردار باشند. ولی آیا منشأ دیه و قصاص حقیقت انسانی است تا نتیجه گرفته شود زن و مرد در این حقیقت برابرند یا ممکن است، امور دیگری همچون ساختار اقتصادی منشأ دیه باشد. به این معنا که چون نقش اقتصادی مرد بیش از نقش اقتصادی زن است، دیه و قصاص زن و مرد نیز متفاوت است. همچنین در صورتی الزام اولیاء دم زن به رد نصف دیه خلاف عدل است که ثابت شود، حق زن مثل حق مرد است. اما از کجا چنین مطلبی ثابت می شود.

بنابراین مبانی شرعی بر راه اول که برابری زن و مرد در دیه و قصاص باشد، مساعدت نمی کنند.

۲) پرداخت فاضل دیه از بیت المال

برخی معتقدند حکومت برای کمک به اولیای دم زن، با پرداخت فاضل دیه از بیت المال زمینه اجرای قصاص را فراهم نماید. این نظر از سه جهت

قابل پیگیری است: ابتدا مشخص شدن قائلین این نظر، دوم تبیین مستندات و سوم نقد و بررسی موضوع.

۱-۲) طرفداران پرداخت فاضل ديه از بيت المال

این مسئله در کتب فقهی مطرح نشده، بلکه تنها در استفتائاتی که در سال‌های اخیر از مراجع این موضوع دیده می‌شود. برخی از این استفتائات بیان می‌گردد:

- «در موارد پرداخت فاضل ديه، چنانچه اولیای دم علیرغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل ديه را نداشته باشند و از طرفی به طور عادی نیز امیدی به تمکن آنان در آینده نباشد بفرماید: الف) آیا در این گونه موارد قصاص به طور قهری به ديه تبدیل می‌شود؟ ب) چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن به مصلحت نباشد و چه بسا عوارض سیاسی و اجتماعی شدیدی در برداشته باشند، آیا می‌توان فاضل ديه را از بيت المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۹۵). در پاسخ برخی مراجع که مخالف پرداخت فاضل ديه از بيت المال هستند؛ ذیلاً بیان می‌شود:

- آیت الله بهجت: «الف) در فرض سؤال حق ندارند قصاص کنند و ديه در صورتی ثابت می‌شود که قاتل قبول کند و اولیاء هم بپذیرند. ب) تا فاضل ديه پرداخت نشود، حق قصاص نیست تا عدم آن مصلحت نباشد» (همان، کد سؤال ۳).

- آیت الله تبریزی: «الف) تا وقتی که اولیاء دم فاضل ديه را پرداخت نکنند، حق قصاص ندارند والله العالم. ب) حق جانی است که فاضل ديه را

از اولیاء دم بگیرد و الا حق قصاص ندارند و الله العالم» (همان).

- آیت الله سیستانی: «ب) خیر» (همان).

- آیت الله خامنه‌ای: «ب) مورد ثبوت دیه بر بیت‌المال نیست» (همان).

- آیت الله صافی گلپایگانی: «پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجه شرعی ندارد و عنوان کلی عدم مصلحت در تأخیر قصاص مجوز اداء از بیت‌المال نیست و الله العالم» (همان، کد سؤال ۵۰۸۸ و سؤال ۳).

در مقابل، برخی مراجع پرداخت دیه از بیت‌المال را تنها در صورت وجود مصلحت جایز دانسته‌اند. به تعبیر دیگر فقط در صورت مصلحت می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود.^۱ چنانکه در پاسخ استفتاء از ایشان آمده است:

- آیت الله فاضل لنکرانی: «ب) دلیلی عام بر این مسئله نداریم، بلی اگر حاکم شرع مصلحت بداند می‌تواند طبق صلاحدید خود عمل کند» (همان).

- آیت الله مکارم شیرازی: «ب) در صورتی که عدم قصاص واقعاً مشکل آفرین بوده باشد، پرداختن فاضل دیه از بیت‌المال بی‌مانع است» (همان).

۱ - مثلاً آیت‌الله مکارم در استفتایی دیگر معتقدند: «دلیلی بر پرداختن فاضل دیه از بیت‌المال نداریم» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۵۰۸۸ و کد سؤال ۳). آیت‌الله فاضل لنکرانی در استفتایی مشابه معتقدند: «در فرض سؤال تا اولیاء دم نصف دیه را نداده‌اند، نمی‌توانند قصاص کنند و اگر اولیاء دم ندارند باید قاتل را با کفالت آزاد کنند تا بعد که توانستند نصف دیه را بدهند و او را قصاص کنند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ص ۴۵۵).

۲- ایشان در استفتایی مشابه چنین مرقوم نموده‌اند: «پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجهی ندارد بلی حاکم و مجتهد جامع الشرائط در صورت مصلحت می‌تواند به مقدار نصف دیه یا کمتر و بیشتر به اولیاء مقتوله کمک کند تا آنان توان تقاضای قصاص با پرداخت فاضل دیه را داشته باشند» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۳).

- آیت الله موسوی اردبیلی: «ب) نمی شود مگر آن که حاکم شرع با رعایت قوانین اقدام نماید یا حاکم شرع جامع الشرائط باشد»^۱ (همان).

- آیت الله روحانی: «در صورتی که عدم قصاص عوارض سیاسی و اجتماعی داشته باشد که لازم است جلوگیری شود، این مبلغ را از بیت المال بدهند» (روحانی، ۱۳۷۸: ص ۱۷).

لایحه مجازات اسلامی پرداخت فاضل دیه از بیت المال را به طور مطلق بدون قید و وجود یا عدم مصلحت پذیرفته است. ماده ۳۸۴ مقرر می دارد: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد ... تبصره: در صورتی که ولی دم، متقاضی قصاص باشد، در صورت عجز از پرداخت، فاضل دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد». بنابراین، اطلاق این ماده از حیث فقهی قابل تأیید نیست.

۲-۲) ادله پرداخت فاضل دیه از بیت المال

این سؤال مطرح است که مستندات فقهی قائلین پرداخت فاضل دیه از بیت المال چیست؟ متأسفانه چون این بحث در کتاب های فقهی مطرح نشده و تنها در استفتائات آمده، مبانی و مستندات فقهی آن دیده نمی شود. اما ممکن است به یکی از سه مورد ذیل استناد شود:

۱ - ایشان در استفتایی مشابه چنین مرقوم نموده اند: «در صورت عدم تمکن اولیاء دم از پرداخت نصف دیه، از بیت المال نمی شود پرداخت نمود مگر اینکه حکومت قصاص را بر صلاح اسلام بداند» (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۳). ظاهر عبارت ایشان در استفتایی دیگر آن است که ولی دم می تواند دیه زن را از قاتل بگیرد، یعنی او را بر پرداخت فاضل دیه اجبار نماید (همان، کد سؤال ۵۰۸۸).

۱-۲-۲) قاعده فقهی «لایبطل»

یکی از قواعد بسیار مهم فقه جنایی قاعده: «لایبطل دم امرء مسلم»^۱ (مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری و دیات، ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۱۲۳-۱۱۷) است که بر اساس آن خون مسلمان هدر نمی‌رود. در برخی روایات سخن از عدم بطلان خون است و قید مسلمان هم ندارد، در نتیجه شامل غیر مسلمانانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند نیز می‌شود.

قاعده فوق در فقه اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد، چرا که در روایات مبنای احکام مختلفی قرار گرفته است. احکامی همچون پذیرش شهادت زنان در قتل، تشریح قسامه، پرداخت دیه از بیت‌المال در مورد مقتولی که قاتلش شناخته نشده است و ... در نتیجه اگر ادعا شود، قاعده «لایبطل» از سطح ادله فقهی فراتر رفته و در حد مبانی فقهی است سخن‌گرافی نیست.

از جمله روایاتی که حاوی این قاعده می‌باشد، «صحیح ابی بصیر» از امام صادق علیه السلام است: «فی رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه قال علیه السلام ان كان له مال اخذت الدية من ماله والا فمن الاقرب فالاقرب و ان لم یکن له قرابة اذاه الامام فانه لایبطل دم امرء مسلم» (عاملی، ۱۴۱۶: ج ۲۹، ص ۳۹۵)؛ (ابوبصیر سؤال می‌کند از حکم مردی که مرد دیگری را به عمد کشته است، سپس فرار کرده و دستیابی به قاتل ممکن نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر

۱- مقصود از این قاعده که گاه به‌جای واژه لایبطل، واژه‌های لایهدر یا لایطل به‌کار رفته است آن است که اگر مسلمان محقون‌الدم کشته شود و قاتل او قصاص نشود در هر صورت خون وی به هدر نمی‌رود و باید دیه نفس در ازای آن پرداخت شود، حال اجرا نشدن قصاص یا بدان علت است که قتل عمدی نبوده یا اگر هم عمدی بوده، به‌علت موانع ثبوتی یا اجرایی نوبت به قصاص نرسیده است (ر.ک. حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: صص ۴۸۶-۴۷۳؛ عابدینی، ۱۳۸۳: ش ۴۰، صص ۷۹-۴۴).

قاتل مال دارد ديه از مالش گرفته می شود و الا از خویشانش به صورت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر خویشانی ندارد امام ديه را می پردازد، چرا که خون مسلمان هدر نمی رود).

در این روایت سه حکم خلاف اصل، به استناد قاعده لایبطل تثبیت شده است؛ زیرا اولاً، ديه در قتل عمد تصالحی است و نمی توان به اجبار از قاتل ديه گرفت؛ ثانیاً، اگر مقصود از اقارب، عاقله باشد، عاقله در قتل خطای محض ضامن هستند و در قتل عمد ضامن نیستند؛ همچنین ضامن عاقله و ضامن اقارب، چه در قتل خطای محض و چه در دیگر انواع قتلها خلاف اصل است. ثالثاً، ضامن بیت المال خلاف اصل است. زیرا مطابق اصل شخصی بودن مسئولیت، ضامن بر عهده شخصی است که جان یا عضو یا مال دیگری را تلف کرده است، در نتیجه اگر شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی همچون عاقله، اقارب و بیت المال مسئول پرداخت ديه قتلی باشند که دیگری انجام داده، خلاف اصل است. اما برای آنکه خون مقتول مسلمان هدر نرود، ابتدا از اموال قاتل و سپس از اقارب و در نهایت از بیت المال ديه پرداخت می شود.

لذا طبق این قاعده می توان نصف ديه زن را از بیت المال پرداخت نمود؛ زیرا از یک سو ديه در قتل عمد تصالحی است و فرض آنست که مرد قاتل حاضر به مصالحه نیست و از سوی دیگر اولیای دم زن تمکن مالی برای پرداخت فاضل ديه را ندارند و امیدی به بهبود وضعیت اقتصادی ایشان در آینده نیز نیست. در نتیجه زنی که به ناحق کشته شده، در مقابل خونش، نه

قصاص صورت گرفته و نه دیه‌ای پرداخت شده است. لذا برای اینکه خون مسلمان هدر نرود، لازم است بیت‌المال برای کمک به اولیای دم زن با پرداخت فاضل دیه، زمینه اجرای قصاص را فراهم نماید (ر.ک. بای، ۱۳۸۳: ش ۳، ص ۸۴).

۲-۲-۲) آیات

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (اسرا، ۳۳)؛ (هرکس به ناحق کشته شود، برای ولی او سلطنت قرار دادیم).

معنای سلطنت ولی دم، اختیار وی بر قصاص قاتل است، مطابق آیه خداوند برای هر قتل عمد عدوانی، حق قصاص و قدرت بر استیفای قصاص را تشریح نموده است. حال اگر ولی دم متمکن از پرداخت فاضل دیه نباشد، سلطنتی بر قاتل ندارد. لازمه سلطنت ولی دم بر قاتل، کمک از بیت‌المال برای پرداخت فاضل دیه است (ر.ک. محمدی جورکویه، ۱۳۸۷: ص ۱۴۹). به تعبیر دیگر اگر بیت‌المال به ولی دم زن کمک نکند، ولی دم زن سلطنت بر قصاص ندارد و این خلاف آیه شریفه است که برای هر ولی دمی، سلطنت بر قصاص پیش‌بینی نموده است.

۲-۲-۳) مصلحت مسلمین و بیت‌المال

اکثر فقها معتقدند، بیت‌المال برای مصالح مسلمانان است (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۵۵؛ همان، ج ۶، ص ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۳۱؛ همان، ج ۱۳، ص ۳۵۰). گاه مصلحت اقتضا می‌کند که با پرداخت فاضل دیه، زمینه اجرای قصاص فراهم

فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن

گردد؛ زیرا «افراد تهیدست جامعه نباید احساس نمایند که به دلیل ضعف بنیه مالی، از اجرای مجازات قانونی نسبت به متجاوزان به نفوس خود ناتوانند. عدم پرداخت فاضل دیه ضمن آنکه ممکن است، موجب احساس حقارت ولی دم گردد، چه بسا موجب تجری قاتل شده و وی را به قتل های مشابه ترغیب نماید؛ به ویژه آن که اگر قاتل اطمینان یابد که ولی دم هیچ گاه نخواهد توانست فاضل دیه را جهت اجرای قصاص فراهم کند ... روشن است که پرداخت مازاد دیه از بیت المال برای قصاص مرد در مقابل زن در وضعیتی که عدم اجرای قصاص پیامدهای سیاسی و اجتماعی برای نظام اسلامی دارد و احتمال برانگیخته شدن حس انتقام شخصی و ایجاد هرج و مرج وجود دارد، مصلحت آن کمتر از [برای نمونه] مصلحت پرداخت هزینه شاهد از بیت المال [که در فقه پذیرفته شده] نیست» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۷: صص ۱۵۳ - ۱۵۰).

۲-۳) نقد و بررسی پرداخت فاضل دیه از بیت المال

پرداخت فاضل دیه از بیت المال هم به طور کلی و هم از جهت مستندات مشکل است.

نقد و اشکال کلی این است که به چه دلیل حکومت بی طرفی خود را زیر پا گذارد و از یک طرف دعوا حمایت کند. بدیهی است اولاً، هم قاتل و هم اولیای دم زن هر دو شهروند حکومت می باشند؛ ثانیاً، مجازات قصاص مجازاتی شخصی است و در اختیار ولی دم است و ولی دم اجباری به استیفای آن ندارد. حال در این مسئله شخصی، چرا حکومت بی طرفی خود را زیر پا گذارد و با پرداخت فاضل دیه زمینه قصاص طرف دیگر را فراهم

آورد. به خصوص با توجه به اینکه بر عفو قاتل در قرآن و روایات تأکید شده است، شاید بتوان عدم اجرای قصاص را با سیاست کیفری اسلام بیشتر مناسب دانست. یعنی اسلام حق قصاص را به اختیار اولیای دم گذاشته، اما هیچ‌گاه استیفای قصاص را تشویق ننموده؛ البته قاتل از حیث جنبه عمومی جرم قابل تعزیر است و حکومت نمی‌تواند از تعزیر قاتلی که عفو شده و قصاص نشده خودداری نماید، چنانکه در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده؛ مثلاً در روایت «فضیل بن یسار» آمده است: هنگامی که قتل با شرکت چند نفر صورت پذیرد و ولی دم برخی را قصاص نماید، شرکایی که قصاص نمی‌شوند، ملزم به پرداخت دیه به قصاص‌شونده هستند و حاکم ایشان را حبس می‌نماید (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۹، ص ۴۳).

۱-۳-۲) نقد استناد به قاعده «لایبطل»

الف) استناد به این قاعده در موردی تمام است که ولی دم زن نتواند مرد را به پرداخت دیه زن اجبار نماید؛ یعنی آنچه در راه حل سوم بیان خواهد شد تمام نباشد، در حالی که مطابق مبانی فقهی ولی دم زن می‌تواند با پرداخت نصف دیه، مرد را قصاص نماید یا اینکه از مرد قاتل دیه زن را بگیرد و در گرفتن دیه زن، دیگر نیازی به مصالحه نیست.

ب) به فرض که دیه در همه موارد قتل عمد و از جمله قتل زن توسط مرد تصالحی باشد، در این مسأله در صورتی می‌توان به استناد قاعده لایبطل، پرداخت فاضل دیه را از بیت‌المال موجه دانست که راه منحصر هدر نرفتن خون زن، پرداخت فاضل دیه به مرد باشد، در حالی که چنین نیست و می‌توان

فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن

به استناد همین قاعده، پرداخت دیه زن را از بیت‌المال موجه دانست. به تعبیر دیگر حداقل دو راه برای هدر رفتن خون زن متصور است:

اول، بیت‌المال فاضل دیه را بپردازد و مرد قصاص شود؛ دوم، بیت‌المال دیه زن را بپردازد؛ در نتیجه قاعده لایبطل اقتضا نمی‌کند که فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت و مرد قصاص شود.

ج) اگر قاعده لایبطل چنین توانایی داشته باشد که بتواند پرداخت فاضل دیه را ایجاب نماید، با نتایج و به تعبیر بهتر با فقه جدیدی روبرو شده که کسی به آن ملتزم نیست. مثلاً آیا ولی دم در قتل عمد حق عفو جانی را ندارد، چون عفو قاتل، باعث هدر رفتن خون مسلمان می‌شود؟!

د) در کنار قاعده لایبطل قاعده: «لایبطل حق امرء مسلم» (همان، ص ۸۹) هم در روایات آمده است که وزان این قاعده وزان قاعده لایبطل است. حال آیا می‌توان به استناد قاعده اخیر، در مورد زنی که مجنی علیها است و خواهان قصاص مادون نفس مرد جانی است و توانایی پرداخت فاضل دیه را ندارد، به پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال قائل شد؟ التزام به چنین مطلبی بسیار بعید است.

۲-۳-۲) نقد استناد به آیه

برخی در استناد به آیه «من قتل مظلوما» معتقدند: «به نظر می‌رسد سلطنت مذکور در آیه، نسبت به مواردی که رد فاضل دیه ضروری است، سلطنت بالقوه باشد نه بالفعل که این سلطنت در موارد خاصی با پرداخت فاضل دیه به فعلیت می‌رسد» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۷: ص ۱۴۹). ضمن آنکه اگر

ولیّ دم زن بتواند مرد قاتل را بر پرداخت دیه زن اجبار نماید، اشکال مرتفع می‌شود؛ زیرا ولیّ دم زن سلطنت بر اخذ دیه از مرد قاتل را دارد.

۳-۳-۲) نقد استناد به مصلحت مسلمین و بیت‌المال

اینکه بیت‌المال برای مصالح مسلمین معدّ است، صحیح می‌باشد؛ اما بحث در صغرای قضیه بوده که آیا پرداخت فاضل دیه برای قصاص نمودن مرد قاتل، مصلحت مسلمین است؟ البته بحث مصلحت بودن یا نبودن تا حدّی بی‌فایده است؛ زیرا ملاک تشخیص مصلحت امام و رهبر مسلمین است نه دیگران؛ در عین حال ولیّ امر می‌تواند از تشخیص دیگران در این زمینه بهره‌بردار.

به هر حال نظر صحیح همان عدم پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال است، همچنانکه برخی مراجع معاصر معتقدند؛ چرا که قصاص، مجازاتی شخصی و خصوصی است و مواردی که باید از بیت‌المال هزینه شود، متعدد و متنوع است؛ همچون رسیدگی به مستمندان و آسیب‌دیدگان و اداره کشور و ... با این وجود چه جایی برای پرداخت فاضل دیه می‌باشد. از آنجا که ولیّ امر مسلمین خود عملاً در صحنه اداره کشور حضور و بر مسائل کشور اشراف دارند، ایشان پرداخت فاضل دیه را از بیت‌المال نپذیرفته‌اند، لذا نمی‌توان ادعا نمود، پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال به مصلحت باشد. همچنین آیت‌الله بهجت مرقوم نمودند: «تا فاضل دیه پرداخت نشود، حق قصاص نیست، تا عدم آن مصلحت نباشد» (گنجینه استفتانات قضایی، کد سؤال ۵).

۳) تصالحي نبودن پرداخت ديه به ولی زن

اگر ولی دم زن توانایی پرداخت فاضل ديه را نداشته باشد و قاتل حاضر به مصالحه با ولی دم نباشد، لذا خون زن هدر می رود، اما اگر ولی دم بتواند قاتل را بر پرداخت ديه زن اجبار نماید؛ خون زن هدر نمی رود. به تعبیر دیگر گرفتن ديه در این گونه موارد شبیه قتل شبه عمد و خطای محض تصالحي نباشد و ولی دم بتواند از قاتل چه راضی باشد یا نباشد، ديه بگیرد. برخی از فقهای متأخر و معاصر، این نظر را پذیرفته اند، هر چند طرفداران این نظر از مبنای یکسانی استفاده نکرده اند. البته طرفداران این نظر در مبنای رسیدن به این نظر اختلاف عقیده دارند، اما در نهایت به یک نظر رسیده اند.

- علامه حلی: «و یقتل... الحر بالحرّه بعد ردّ فاضل ديه و لو امتنع الولی او کان فقیراً فالاقرب ان له المطالبة بدیه الحرّة اذ لاسبیل الی طل الدم» (حلی، ۱۳۱۳ق: ج ۳، ص ۵۹۴)؛ (مرد آزاد به سبب کشتن زن آزاد، بعد از رد فاضل ديه قصاص می شود. اگر ولی دم زن از پرداخت فاضل ديه امتناع نمود یا به علت فقر توانایی پرداخت آن را نداشت، قول به صواب نزدیک تر آن است که ولی دم می تواند از قاتل، ديه زن را مطالبه کند؛ زیرا راهی به سوی هدر رفتن خون [در اسلام] نیست).

- فخرالمحققین: «و الاقوی عندی انه له المطالبة بالديه مع اعساره لامع يساره و امتناعه» (فخرالمحققین، ۱۳۸۹ق: ج ۴، ص ۵۷۱)؛ (نظر قوی به عقیده من آن است که ولی دم تنها در صورت ناتوانی می تواند از قاتل ديه زن را مطالبه کند، نه در صورتی که توانایی دارد، ولی از پرداخت فاضل ديه خودداری می نماید).

- آیت‌الله گلپایگانی: «در فرض سؤال که ولی مقتوله قادر بر ادای نصف دیه مرد نیست، نمی‌تواند قصاص کند و فقط می‌تواند دیه زن را که نصف دیه مرد است از قاتل مطالبه کند و قاتل نیز ملزم به اداء دیه زن است و حق اینکه با امتناع از اداء دیه، تقاضای قصاص کند ندارد» (گلپایگانی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۹۳).

- آیت‌الله خویی: «در مواردی که ولی دم نتواند جز با پرداخت نصف دیه قصاص کند، قصاص بر وی متعین نیست تا ملزم به پرداخت نصف دیه باشد، مثل اینکه مردی زنی را بکشد. اگر ولی زن بخواهد قصاص کند، باید نصف دیه را به اولیای قصاص شونده بپردازد، اما وی ملزم و مجبور به این کار نیست، بلکه حق دارد از قاتل دیه را بگیرد. روایات بر این مطلب دلالت می‌کنند، علاوه بر اینکه اگر در امثال این موارد ولی دم نتواند مطالبه دیه کند، لازم می‌آید در برخی موارد خون مسلمان هدر رود؛ زیرا مفروض آن است که ولی دم قدرت پرداخت نصف دیه به قاتل را ندارد و قاتل نیز به پرداخت دیه [و مصالحه] حاضر نیست» (خویی، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ص ۲۸).

۱-۳) دلایل تصالحی نبودن پرداخت دیه به ولی زن

۱-۱-۳) اختیار ولی دم در قصاص و دیه

در صورت اعتقاد به اجبار قاتل به پرداخت دیه توسط ولی دم در این مسئله هم ولی دم زن می‌تواند قاتل مرد را به پرداخت دیه مجبور نماید. این مسئله دو صورت دارد: اول، شرایط قصاص فراهم نیست و چنین قتل عمدی، مستوجب دیه است، مثل پدری که فرزندش را به عمد کشته است؛

فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن

دوم، شرایط قصاص فراهم باشد، حال آیا حق ولی دم منحصر به قصاص است و نمی‌تواند از قاتل، دیه بگیرد، مگر اینکه قاتل به دادن دیه راضی باشد یا ولی دم حق دارد، قصاص کند یا از قصاص صرف نظر نموده، دیه بگیرد. به تعبیر دیگر حق ولی دم، یکی از دو امر قصاص و دیه است. در فرض اخیر، ولی دم می‌تواند رأساً از قصاص صرف نظر نموده و قاتل را به پرداخت دیه اجبار نماید. اکثر فقهای شیعه نظر اول (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۷ق: صص ۱۷۶ - ۱۷۸؛ همان، بی تا: ص ۷۳۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ص ۴۰۵؛ ابن ادریس، ۴۱۱ق: ج ۳، ص ۳۲۶؛ شهید ثانی، ۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۲۴) و برخی نظر دوم را پذیرفته‌اند (ر.ک. ابن فهد حلّی، ۴۱۳ق: ج ۵، صص ۲۵۱ - ۲۴۹) طبیعی است، طبق نظر دوم، نیاز به دلیل یا ادله دیگری برای اخذ دیه زن از مرد قاتل نیست. اما چون ادله فقهی به این نظر مساعدت نمی‌کنند. نمی‌توان از این راه مرد قاتل را به پرداخت دیه زن اجبار نمود.

۲- ۱- ۳) قاعده فقهی «لایبطل»

برخی فقها با استناد به قاعده «لایبطل» معتقدند: اولیای دم زن می‌توانند مرد قاتل را به پرداخت دیه زن اجبار نمایند، زیرا فرض آن است که قاتل حاضر به مصالحه با ولی دم نیست و ولی دم هم توانایی پرداخت فاضل دیه را برای قصاص ندارد. در این مورد اگر ولی دم نتواند دیه زن را از قاتل بگیرد، چرا که دیه در قتل عمد تصالحی است، خون زن هدر رفته و بی‌گناه کشته شده و قاتلش قصاص نشده و دیه‌ای برای مقتول پرداخت نشده است. استناد به این قاعده در کلام برخی فقها مثل علامه حلّی و آیت‌الله خوئی دیده می‌شود (ر.ک. حلّی، ۴۱۳ق: ج ۳، ص ۵۹۴؛ خوئی، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ص ۲۸).

صاحب جواهر در ردّ این نظر می نویسد: «نهایت چیزی که این دلیل اقتضا می کند تأخیر قصاص تا زمان توانایی بر پرداخت فاضل دیه است و مثل چنین چیزی هدر رفتن [خون مسلمان] به شمار نمی رود» (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۳، ص ۸۲).

این سخن در صورتی که امید به تمکن مالی زن برود، صحیح است. در حالی که بحث در موردی است که اولیای دم زن توانایی پرداخت فاضل دیه را ندارند و امید به تمکن آنها در آینده نیست. به هر حال در صورتی می توان به استناد قاعده لایبطل به گرفتن دیه از قاتل معتقد شد که تنها راه هدر نرفتن خون زن مقتوله، گرفتن دیه از قاتل وی باشد و الا اگر راه یا راههایی دیگری همچون پرداخت فاضل دیه توسط بیت المال و امکان اجرای قصاص با پرداخت دیه زن از بیت المال باشد، دیگر نمی توان به استناد قاعده لایبطل، اختیاری بودن دیه برای ولی دم را اثبات نمود.

۳-۱-۳ روایات

در مورد تصالحی بودن یا اختیاری بودن دیه در قتل عمد اکثر فقهای شیعه معتقد به تصالحی و ابن جنید و اسکافی قائل به اختیاری بودن هستند. در این میان آیت الله خوئی نظر سومی مطرح نموده اند. ایشان موارد جنایات عمد موجب قصاص را بر دو قسم می دانند: گاه ولی دم یا مجنی علیه برای قصاص، ملزم به پرداخت فاضل دیه نیست، مثل اینکه مردی، مردی را کشته یا زنی زنی را کشته است. ... دیه در این موارد، تصالحی است. اما گاه ولی دم برای قصاص، ملزم به پرداخت فاضل دیه است مثل اینکه مردی، زنی را کشته است یا مسلمانی عادت به کشتن کافر ذمی داشته باشد و ... در این

فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن

موارد، دیه تصالحي نیست به این معنا که ولی دم می تواند رأساً از قصاص صرف نظر نموده و از قاتل دیه بگیرد (ر.ک. خوبی، ۱۳۹۶ق: ج ۲، صص ۱۲۸ - ۱۲۵).

کلیت نظر مرحوم آیت الله خوبی جای تأمل دارد: «زیرا در مورد اشتراک در قتل و در مورد قتل زن به دست مرد روایات بر اختیار ولی دم در قصاص و دیه دلالت دارد، اما در سایر موارد دلیلی بر این مطلب نیست. به فرض ولی دم مقتول دو نفر باشند که یکی از آنها قاتل را عفو نموده است. در این صورت ولی دم دیگر می تواند قاتل را قصاص کند، ولی باید نصف دیه را بپردازد. حال چه دلیلی وجود دارد که وی میان قصاص و دیه مخیر است. اگر در اینجا نیز ولی دم مخیر باشد، راهی پیدا می شود برای اجبار قاتل بر دادن دیه. اگر مثلاً کسی کشته شود و ده نفر ولی دم دارد و تمام آنان خواهان دیه هستند، اما قاتل راضی به آن نیست. یکی از اولیای دم قاتل را عفو می کند و در نتیجه نه نفر دیگر می توانند، قاتل را قصاص کنند به شرط اینکه یک دهم دیه کامل به او بپردازند. حال وضعیت به عکس می شود و اولیای دم می توانند از قاتل به مقدار نه دهم، دیه بگیرند ... به هر حال اینکه در مورد اشتراک در قتل و قتل زن به دست مرد اولیای دم میان قصاص و دیه مخیرند از روایات معلوم می شود، اما نمی توان حکم این دو مورد را به سایر موارد [مثل قصاص مسلمانی که به کشتن کافر ذمی عادت دارد ...] تسری داد، مگر از طریق تنقیح مناط [قطعاً] و ... که آن هم محل تأمل است» (حاجی ده آبدی، ۱۳۸۴: صص ۳۲۷ - ۳۲۶).

در خصوص قتل زن توسط مرد، تصالحي نبودن دیه از روایات ذیل

معلوم می گردد:

- صحیححه عبدالله بن سنان: «قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول في رجل قتل امراته متعمدا قال عليه السلام: ان شاء اهله ان يقتلوه قتلوه و يودّوا الى اهله نصف الدية و ان شاووا اخذوا نصف الدية خمسة آلاف درهم» (عاملي، ۱۴۱۶ق: ج ۲۹، ص ۸۰)؛ (ابن سنان می گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام درباره مردی که زنش را به عمد کشته است، فرمودند: اگر اولیای زن بخواهند قاتل را قصاص کنند، او را می کشند و نصف دیه را به اهلش می پردازند و اگر بخواهند، نصف دیه [کامل] را که پنج هزار درهم است [از قاتل] می گیرند). در این روایت پرداخت دیه به ولی دم منوط به رضایت قاتل نیست.

- صحیححه ابی مریم: «عن ابی جعفر عليه السلام قال: اتی رسول الله صلی الله علیه و آله برجل قد ضرب امرأة حاملا بعمود الفسطاط فقتلها فخير رسول الله صلی الله علیه و آله اولياؤها ان ياخذوا الدية خمسة آلاف درهم و غرّة و صيف او وصيفة للذى فى بطنها او يدفعوا الى اولياء القاتل خمسة آلاف و يقتلوه» (همان، ص ۸۲)؛ (مردی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند که با چوب خیمه زن حامله ای را زده و او را کشته بود. رسول خدا اولیای دم را مخیر کردند بین اینکه پنج هزار درهم و عبد نوجوان یا کنیز نوجوانی را برای جنین زن بگیرند یا اینکه به ورثه قاتل پنج هزار درهم بدهند و او را قصاص نمایند).

- معتبره ابوالعباس: «عن ابی عبدالله عليه السلام قال: ان قتل رجل امرأة خیر اولياء المرأة ان شاووا ان يقتلوا الرجل و يغرموا نصف الدية لورثته و ان شاووا ان ياخذوا نصف الدية» (همان، ص ۸۳)؛ (امام صادق عليه السلام می فرماید: اگر مردی زنی را بکشد، اولیای دم زن مخیرند، اگر خواستند مرد را قصاص کنند

فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن

و نصف دیه کامل را به ورثه قاتل غرامت بپردازند و اگر خواستند نصف دیه کامل را از قاتل بگیرند).

- صحیح محمد بن قیس: «عن ابی جعفر علیه السلام فی الرجل یقتل المرأة قال: ان شاء اولیاءها قتلوه و غرموا خمسة آلاف درهم لاولیاء المقتول و ان شاووا اخذوا خمسة آلاف درهم من القاتل» (همان، ص ۸۴)؛ (از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که زنی را کشته است، نقل شد که فرمودند: اگر اولیای دم زن بخواهند مرد را قصاص می کنند و پنج هزار درهم به ورثه او غرامت می پردازند و اگر خواستند پنج هزار درهم از قاتل می گیرند). روایات دیگری در این زمینه وجود دارد (همان، صص ۸۷ - ۸۰).

تفاوت این روایات خاص با قاعده فقهی لایبطل دم امرء مسلم آن است که بنا بر قاعده لایبطل، ولی دم تنها در صورتی می تواند از قاتل دیه بگیرد که خود توانایی پرداخت فاضل دیه را نداشته و در آینده هم امیدی به آن نمی رود. اما بنا بر روایات خاص حتی در فرض تمکن ولی دم از دادن فاضل دیه، وی می تواند رأساً از قاتل دیه بگیرد.

۴) پیشنهاد اصلاح قانون

۱-۴) به نظر می رسد لایحه مجازات اسلامی جدید در این قسمت مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگیرد، در نتیجه بهتر است به ماده ۴۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ بازگشت شود یعنی راه حل سوم مورد تأیید قرار گیرد.

۲-۴) با پذیرش راه حل سوم، در موردی که مردی زنی را به عمد به قتل برساند ولی دم زن می تواند با قاتل بر پرداخت دیه مصالحه کند یا با پرداخت

فاضل دیه وی را قصاص نماید یا از قاتل دیه زن را بگیرد، چه ولی دم متمکن از پرداخت دیه باشد چه نباشد و در صورتی که ثابت شود قاتل معسر از پرداخت دیه است به استناد صحیحه ابی بصیر می توان از اقارب و در مرحله بعد از بیت المال دیه گرفته شود، همان طور که در برخی موارد جنایت شبه عمد که جنایت کار مالی ندارد و نیز در جنایت خطای محض که عاقله توانایی ندارند یا جانی اصلاً عاقله ندارد، قانون مجازات اسلامی به ضمان بیت المال معتقد است.

منابع

- «ابن ادریس، محمد (۱۴۱۱ق)، *السرائر*، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- «ابن زهره، حمزة ابن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع*، ج ۱، قم: مؤسسه الامام صادق علیه السلام.
- «ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المهذب البارع*، قم: جامعه المدرسین.
- «اردبیلی، مولی احمد (بی تا)، *زیادة البیان*، (محمد باقر بهبودی)، ج ۱، تهران: المكتبة المرتضوية.
- «بای، حسینعلی (۱۳۸۳)، «قلمرو مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه»، *فصلنامه فقه و حقوق*، (ش ۳).
- «جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام*، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- «حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۴)، *قواعد فقه دیات، مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

«حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷)، *قواعد فقه جزایی*، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

«حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی

«خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک*، چ ۲، قم: اسماعیلیان.

«خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵ق)، *البیان*، چ ۴، بیروت: دارالزهراء.

«خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، چ ۲، مطبعة الآداب، نجف اشرف.

«روحانی، سید محمد صادق، (۱۳۷۸)، *استفتائات قضائیه*، چ ۱، بی‌جا.

«صانعی، یوسف، (۱۳۸۲)، *فقه الثقلین*، کتاب القصاص، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).

«طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ق)، *المیزان*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

«طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق)، *المسبوط*، تهران: المكتبة المرتضوية.

«طوسی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، *النهاية*، قم: منشورات قدس.

«طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الخلاف*، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

«عابدینی، احمد (۱۳۸۳)، «قاعدة ارزش خون انسان، فقه»، *فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی*، سال ۱۱، (ش ۴۰).

«عاملی، حر (۱۴۱۶ق)، *وسائل الشیعة*، چ ۳، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

«فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷)، *جامع المسائل*، چ ۱، قم: مطبوعاتی امیر.

«فخر المحققین، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد*، چ ۱، تهران.

«گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۳۷۲)، *مجمع المسائل*، چ ۴، قم: دارالقرآن الکریم.

- ◀ محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۷)، *قصاص مرد در برابر زن*، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ◀ نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام*، چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ _____، (۱۳۸۲)، *مجموعه بخشنامه های قوه قضائیه*، قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مرکز تحقیقات فقهی.
- ◀ _____، (۱۳۸۳)، *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (دیات)*، چ ۱، قم: معاونت آموزشی قوه قضائیه و مرکز تحقیقات فقهی.
- ◀ _____، *CD گنجینه استفتائات قضایی*، قم: مرکز تحقیقات قوه قضائیه.

Archive of SID